

أعوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث بحث قاعده‌ی لاتعداد است که انشاءالله این بحث به اضافه‌ی چند بحث دیگر را در حول و حوش عبادات و اینها شروع می‌کنیم.

این قاعده شامل می‌شود احکام خلل در صلاة را، چون اصل این قاعده درباره‌ی صلاة است، منتهی خب صلاة به اصنافه المختلفه و به کیفیاته المتفاوته، همه‌ی آنها را در برمی‌گیرد. راجع به خصوصیات‌ی که در این قاعده هست جای صحبت زیاد است و ما می‌توانیم تنقیح ملاک کنیم برای موارد فقهی دیگر، در صوم، یعنی خصوصاً عبادات همان طوری که بعداً این نحوه‌ی تنقیح ملاک را عرض می‌کنیم.

روایت روایتی است که در تهذیب وارد شده که: محمد بن الحسن باسناده عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن عبدالکریم بن عمرو عن ابی بصیر، قال قلت لابی عبدالله علیه السلام بئر؟ منها و توضأ به و غسل منه الثياب و؟ به ثم علم انه كان فيها ميتة. قال لا بأس و لا؟ منه الثوب و لا تعداد منه الصلاة.

این یک روایت است که خیلی از بزرگان این روایت را نقل کردند و در سندش هیچ حرفی نیست. روایت روایت صحیحه است. در کتب مختلف هم این روایت نقل شده. البته این روایت مقدمه است برای این روایت دیگر که این روایت اصلی است. من این را خدمتتان عرض کردم تا اینکه به مسأله‌ی طهارت و نجاست خبثیه و ظاهریه ما توجه کنیم اما اصل روایت این است، حالا راجع به خود همین روایت هم صحبت می‌کنیم.

روایتی که مورد بحث هست و ذی المقدمه به حساب می‌آید، این روایت از ابی جعفر علیه السلام است: زاره عن ابی جعفر علیه السلام قال لاتعداد الصلاة الا من خمسه، الطهور و الوقت و القبلة

و الركوع و السجود. که در اینجا خود رکوع و سجود از اجزاء است و وقت و قبله و طهور، اینها جزء شرایط است. این روایت هم روایت صحیح‌ای هست و مشایخ ثلاثه این را ذکر کردند و کسی در سند این روایت اشکالی نکرده.

اختلاف روایت اول و دوم در این است که در روایت اول، طهارت حدیثیه و خبثیه مورد نظر هست و در روایت دوم به چهارتای دیگر اشاره می‌کند. به عبارت دیگر بین روایت اول و بین روایت دوم تعارضی وجود ندارد بلکه هر دو مثبتین هستند.

ادله‌ی نزع ماء بئر دلالت بر وجوب نزع می‌کند در صورت وجود میته در ماء بئر و با این روایت این وجوب نزع در اینجا مورد تأمل قرار می‌گیرد. بعضی‌ها مانند علامه و محقق قائل به یک توجیحی شدند به مقتضای این روایت که خب بد نیست در اینجا اشاره‌ای به این بشود گرچه خارج از محل کلام است و آن اینکه روایت، وجود میته را در اینجا ثابت می‌کند ثم علم انه كان فيهما ميته در حالی که در روایات دیگر با فرض وجود میته، وجوب نزع در اینجا هست.

این آقایان قائل به این شدند که آن روایاتی که دال بر انفعال ماء بئر است، آن بر فرض عدم کربیت است و این روایتی که عدم انفعال را در اینجا می‌رساند این بر فرض کربیت است.

ولکن این مطلب جای تأمل دارد به جهت اینکه این همه روایاتی که دلالت بر وجوب نزع ماء بئر دارد، این همه روایات با فرض کربیت در همه‌ی آبار است. اگر شما صد بئر را در نظر بگیرید نود و پنج‌تای از این آبار، اینها کر هستند و مقدار مائیت این ابیار در این موارد مختلف مقدار کر...

... محرز است و چه بسا به اضعاف مضاعف مقدار کربیت در اینجا هست، آن وقت معنا ندارد که این همه روایات در اینجا بیاید و تمام اینها فقط منحصر بشود در مصداق نادر الوجود که عبارت است از آن بئری که خب آبش به مقدار کر نمی‌رسد.

پس بنابراین توجیه بین آن روایات و بین این صحیح‌ه این است که یک وقتی همان طوری که در ادله‌ی ماء کر در آنجا بحث می‌شود خب آن ادله در همین جا می‌آید، آن ادله این است که الماء اذا بلغ قدر کر لم ینجسه شیء اما اذا تغیر لونه او طعمه او رائحة فیتنجس. فرض کنید که اگر یک آب کری باشد و یک عذره‌ای در این ماء کر بیفتد این آب کر نجس نمی‌شود. فرض کنید که اگر انسان آن عذره را از آنجا بردارد بقیه‌ی ماء ظاهر است. اما اگر به واسطه‌ی عذره این آب متغیر شد دیگر در اینجا این ماء متنجس می‌شود. خب در مورد این ابیار هم همین حرف را ما می‌زنیم می‌گوییم که اگر این میته‌ای که افتاده در آنجا یا فرض کنید آن عذره‌ای که افتاده در آنجا، اگر باعث تغیر ماء شود این

ادله هست، اگر باعث تغیر ماء نشود خب این روایت به جای خودش هست یعنی باعث تنجس نمی شود و خود نحوه‌ی ادله و روایاتی که دلالت بر نزع ماء بئر می کند این معنا را می رساند. اینی که می گوید نزع کنید تا وقتی که به نبع جدید برسد، همان نبع جدید خودش دلالت می کند بر اینکه منظور از روایات این است که آن خصوصیات مائیه از تغیر در اینجا از بین برود.

پس بنابراین ما با آن ادله‌ای که روایات کر هست می توانیم جمع بین آن روایات کنیم و بین ادله‌ی نزع ماء بئر. علاوه‌ی بر آن ما می توانیم بین آن روایات نزع ماء بئر و بین این روایت تهذیب هم در اینجا جمع کنیم. روایت محمد بن الحسن در اینجا این است که بئر؟ منها و يتوضأ به و غسل منه الثياب و عجن به ثم علم انه كان فيها ميتة قال لا بأس و لا يغسل منه الثوب و لاتعاد منه الصلاة. خب در اینجا این میتة هم همین است، یک وقتی میتة مُتَنَنه می شود و متعفن می شود و رائحه‌ی ماء متغیر می شود، در این صورت مشمول ادله‌ی نزع ماء بئر می شود. یک وقتی نه، فقط میتة می افتد، فرض کنید یک گربه‌ای میفتد یا یک طائری در آنجا می افتد، در اینجا نه، فقط آن میتة برداشته می شود و ماء بئر هم بلا اشکال در اینجا می ماند. پس بنابراین اختلافی دیگر بین این روایت و بین روایات نزع ماء بئر وجود ندارد.

سؤال: این می رساند که متنجس هست

جواب: نخیر متنجس نیست.

سؤال: متنجس هست که می گوید اعاده ندارد و الا باید بگوید اصلاً نجس نشده، حالا که شستید

دیگر نشوید، اعاده نیاز نیست

جواب: خب لاتعاد منه الصلاة، با آن ادله‌ای که می گوید اگر وضوی شما از آب متنجس بود صلاة

را اعاده بکنید چه می کنید؟

سؤال: در صورتی که از اول بدانی، اگر ندانی...

جواب: در مورد طهور که کسی نگفته این حرف را. اگر شما نماز بی وضو بخوانید ولو اینکه

ندانید خب نماز را باید اعاده کنید.

سؤال: اگر این طور متنجس باشد اعاده لازم نیست

جواب: متنجس که خب موجب طهارت نمی شود

سؤال: بله نسبت به آینده اما نسبت به چیزی که گذشته که می شود

جواب: موجب طهارت اصلاً نمی شود طهور، مثل اینکه اصلاً شما وضو نگرفتید، اصلاً شما

وضو نگرفتید. شما با یک آب نجس وضو می‌گیرید، بر فرض نسیاناً هم باشد، هر چه باشد، کسی فتوا نداده به اینکه نباید اعاده کرد، اعاده می‌خواهد.

منظور در اینجا همین است یعنی اگر ما بخواهیم جمع به این بکنیم معنا این است که یک وقتی این میته موجب تغییر رائحه می‌شود خب در این صورت این مشمول ادله می‌شود، اگر نشود نمی‌شود، پس آن وقت با روایات دیگر این روایت را می‌شود؟ داد، به خاطر اینکه این آب، آب طاهر است ولو اینکه داخلش میته افتاده اما آب آب طاهر است، انسان احساس آن را می‌کند هم وضو صحیح است هم...،

سؤال: با روایات کر تعارض پیدا می‌کند

جواب: چرا؟

سؤال: چون در روایات هست که چاه ولو کر هم باشد اگر میته داخل آن بیفتد پاک نمی‌شود مگر؟ باشد

جواب: خب همین را می‌گوییم دیگر. می‌گوییم این که کر باشد [اگر عذره یا میته] داخل آب بیفتد معنیش این است که تغییر بدهد، جمعش به این است که آن عذره و آن میته باعث تغییر رائحه شود آن وقت در آن صورت دیگر پاک نمی‌شود مگر اینکه نرح شود از آن به آن مقداری که هست. و اصلاً خود نضح را شما نگاه کنید فرض کنید که می‌گوید در مورد طائر مثلاً ده رطل، در مورد گنجشک، عصفور اگر باشد مثلاً ده تا، در مورد غراب باشد اینقدر، در مورد حیوان باشد اینقدر، اینی که می‌گوید که اینقدر و اینقدر یعنی چه؟ یعنی به مقدار تأثیر و تأثرش دیگر، خب معنایش این است دیگر و الا معنی ندارد، خب میته، میته است دیگر، نجس نجس است دیگر، ما نجس و نجس تر که دیگر نداریم، نجس و انجس که دیگر نداریم. این یعنی به مقداری که خلاصه این از این متغیر شده، به مقدار عمق و به مقدار عرض، به همان مقدار شارع آمده یک مقداری را مشخص کرده. عرض کردم از خود ادله‌ی نرح ماء بئر هم این معنا به دست می‌آید که اگر ما حتی در مقام جمع نبودیم، نفس این ادله که تعداد را مشخص کرده می‌رساند که جنبه‌ی انفعال در اینجا مطرح است.

سؤال: تعلیل آوردند در مورد مثلاً کلاب و خنزیر بخاطر آن نجاست فوق العاده شان...

جواب: خب بله، خب یک ملاک که نیست. بله خود؟ کلب باید هفت مرتبه، چرا دیگر،

سؤال: خود؟ کلب باعث نمی‌شود که آب تغییر پیدا بکند

جواب: نه، عرض کردم این در مورد میته یا در بعضی از موارد فرق می‌کند. فرض کنید که در

بعضی موارد مثل دماء ثلاثه داریم حتی یک قطره اش [نجس] می کند، بله این هست. اما فرض کنید که در مورد عذره یا میته، که این روایت خصوص مورد میته هست ما در اینجا می توانیم بگوییم که نحوه جمعش به این کیفیت است ولی در مورد دماء ثلاثه یا کلب و [خنزیر] که حتی در روایات داریم به مجرد سقوط در...،

سؤال: پس نمی شود بگوییم ملاک تأثیر و تأثر آب است

جواب: ببینید آقا جان من هم گفتم منظور از میته در اینجا آن موارد خاص خودش است و الا خود روایت دسته بندی کرده. مورد دماء ثلاثه را با دماء عادی چرا قاطی نکرده؟ در آنجا [دماء ثلاثه] تغییر هست ولو قطره واحده با اینکه قطعاً می دانیم قطره واحده یک کاسه را هم متغیر نمی کند چه برسد به اینکه دو کر آب را متغیر کند. خود روایت آمده در آنجا جدا کرده دیگر. از خود تقسیم روایت ما به این توجیه می رسیم که بین آنها و بین اینها افتراق انداخته پس معلوم است در آنجا تغییر است و در اینجا نفس نجاست هست.

سؤال: این بحثی که قائل هستیم امامت از اصول اعتقادات است ولی الان مطرح می کنند که از باب فروعات است، به خاطر وحدت بین مذاهب و وحدت دین اسلام یک فقه جدیدی درست کنیم که با همه سازگاری داشته باشد، حال در مورد نصب خلافت امیرالمؤمنین در روز غدیر خم آیا پیغمبر حکم کرده که در این صورت می شود از باب فروعات؟ یا اینکه نه یک امر دیگری در اینجا است

جواب: خب خود پیغمبر که فرمودند که این از ارکان دین هست و ما نودی بشی مثل ما نودی

بالولایه

سؤال: این نصبش چه چیزی است؟ بحث اعتقادات یک بحث کلی است، عام است اما مصادیقش از فروعات می شود

سؤال: نصب حضرت ارشادی است

سؤال: ارشادی باشد باز مشکل پیدا می کند

جواب: این نصب یک نصبی است از طرف خدا منتهی برورش به توسط پیغمبر است **يَا أَيُّهَا**

الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ... ﴿المائدة، ٦٧﴾

سؤال: اخبار...

جواب: بله دیگر اخبار است

سؤال: پس در اینجا حکم نیست

جواب: نه حکمی مثل فروع نیست.

سؤال: **يَلِّغُ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ ...**

جواب: بله دیگر عرض کردم این در اینجا از طرف خدا هست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ